

# انفال

نوشته آیت الله العظمی منتظری

## وجوب تأسیس حکومت اسلامی

از بیان گذشته روشن شد که در هر عصری از اعصار و لودر عصر غیبت امام زمان (ع) - تاگزیر فردی که شایستگی حکومت و اجرای احکام اسلام و حدودش را دارد موجود خواهد بود که در صورت تصدی زعامت و فرمانروائی اطاعتش واجب است، و قدر متیقن از فرض مذکور همانا فقیه عادل شجاع صاحب تدبیر زمان شناس، خبیر به نیازمندیهای انسان، توانا بر اجرای حدود و احکام اسلام است اخباری که بر مقام ارجمند ولایت فقیه دلالت دارد بسیار است که در جای خود ذکر گردیده است و از آن جمله این عبارتست که در تحف العقول از سبط شهید رسول الله - صلی الله علیه و آله سیدالشهدا (ع) نقل نموده است:

"ذَلِكَ بَأَن مَجَارِي الْأُمُور وَالْأَحْكَامُ"  
"علی اهدی العلماء بالله الامناء"  
"علی حلاله و حرامه".

- اینکه گفتیم: (در میان مصائب مردم مصیبت شما علما از همه بزرگتر است) بدین

جهت است که مجاری امور و احکام و پیاده نمودن آنها در سطح جامعه بدست دانشمندان الهی و فقیها که امین خداوند متعال - سر حلال و حرام اویند می باشد - که متاسفانه در حفظ چنین مقامی مغلوب گردیده اید و دیگران بر آن مقام چیره شده اند. و فوق بیان امام شهید (ع)، بیان خداوند متعال است که در آیه ۳۵ از سوره مبارکه یونس (ع) می فرماید:

"أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ"  
"أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَن يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ"  
"تَحْكُمُونَ".

- آیا کسی که خود راهنمای بسوی حق است به پیروی سزاوارتر است یا آنکس که راه نمی برد مگر آنکه راهنمایی شود؟! چه شده شمارا، چگونه داوری می کنید؟  
و از کتاب سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین - علیه السلام - است که رسول الله (ص) فرمودند:

"مَآلَتِ أُمَّةٌ قَطُّ مَرَّهَا رَجُلًا وَفِيهِمْ"



آیت الله محمدی گیلانی

"اعلم منه الا لم یزل امرهم یدهب"  
"سفا لا حتی یرجعوا الی ما ترکوا"

- هرگز امتی مردی را ولایت دار - سر امورشان قرار ندادند در حالی که دانشمندتر از آن مرد در میانشان بوده، مگر آنکه همواره امورشان رو به سرائشی و سقوط خواهد بود تا آنکه بازگشت به آن کسی که او را سرک کرده اند بنمایند.  
چرا چنین نباشد؟ و حال آنکه فقیها، ما - رضوان الله علیهم - اموری را بنام امور حسبیه ذکر کرده اند و فرموده اند که این امور با ضروره اهمالشان جائز نیست و تولی و تصدی نسبت به آنها لازم است مانند تصرف در اموال یتیمان و غائبان و قاصران بطریقه احسن، و قدر متیقن از اشخاصی که می توانند در این امور تصرف نمایند فقیه عادل را قرار داده اند.

این جا است که سؤال انگیز است و می گوئیم: آیا مهمل گذاشتن مال صغیر و سفیه و غائب حرام و مقطوع الفساد است و اما مهمل گذاشتن جوامع اسلامی حصرام و مقطوع الفساد نیست؟!!

و این همه هرج و مرج و اسطه طاغوتیان را بر آنان باید نادیده گرفت و آنان را با

بپذیرد نمی باشد .  
 بلی امامهای دوازده گانه ما - علیهم  
 السلام - معصومند و نواب گرام - دامت  
 برکاتهم - معصوم نیستند اما عمال و کار-  
 گردانان حکومت معصوم و ولی فقیه ، تماما  
 غیر معصومند و از این جهت متساویند و بسا  
 که در انجام وظائف معصیت باخطا می کنند  
 ولی با اینهمه ، اهمال ولایت امور و عدم  
 تاسیس حکومت حقه ، حرام است و به یقین  
 که حکومت ناقص ، اولی از هرج و مرج است  
 و همانطور که گفتیم : عقلانی نیست که  
 بدلیل ناتوانی برتشکیل حکومت تمام ،  
 حکومت ناقص را بپله و رها کنیم و جمله  
 نورانی مشهور " مالا پدرک کله لا پترک کله "  
 بیانگر همین اصل عقلانی است .

همه این گرفتاریها پله و رها نمود تا آنکه  
 حضرت صاحب الامر (ع) ظهور فرماید و  
 فقها عظام نسبت به تدبیر امور و اداره  
 شئونشان هیچگونه وظیفهای ندارند ؟ !!  
 ( ای لعنت خدا بر عاقبت طلسمی و تن آسائی )  
 پس روشن گردید که تاسیس حکومت  
 اسلامی بهر نحوی که ممکن است واجب  
 می باشد ، و بخاطر عدم تمکن از تاسیس  
 حکومت تام ، جائز نیست که قدر میسور و  
 ممکن آنرا متروک گذاشت ، و عقلانی نیست  
 که بجهت عدم توانائی و ادراک و بهیچ  
 نمودن تمام حکومت اسلامی در همه ابعاد ،  
 همه حکومت را در همه ابعاد حتی ابعاد  
 میسورش پله و رها کنیم  
 و بدیهی است که در اینصورت  
 حکومت اسلامی برای اداره  
 شئون امت محتاج به امور مالی و مالیات  
 است و لزوما مرجع و دعاوی و متاجرات  
 و مخاصمات امت و خمس که در روایت محکم  
 و متشابه از آن به " وجه الاماره " یعنی مالی  
 که مربوط بحکومت و فرمانفرمائی است ، تعبیر  
 گردیده است و همچنان سایر امور مالی باید  
 در اختیار حکومت اسلامی قرار گیرد که از  
 آنجمله است انفال یعنی اموال عمومی که  
 باید تحت سلطه حکومت قرار داده شود تا  
 از آن در مصالح حکومت و امت بهره برداری  
 نماید ، زیرا همان ملاک و مناطی که ایجاب  
 می کند تا انفال و دیگر اموال در اختیار  
 امام - علیه السلام - در زمان ظهورش قرار  
 گیرد ، همان مناط و ملاک است که ایجاب  
 می نماید که در عصر غیبت آن حضرت -  
 ارواحاله الغدا - در اختیار نواب آن  
 بزرگوار قرار گیرد و الا اداره شئون حکومت  
 و اجرای عدالت اجتماعی و قطع ریشه های  
 اختلاف و فصل خصومات و تاجرات امگان

فرمایند . ( ۱ )

از غوالی اللثالی نقل شده که از امام  
 صادق (ع) سؤال شد و به آنحضرت گفته  
 شد :  
 " یا ابن رسول الله ، ما حال شیعتکم ؟ "  
 " فیما خصکم الله به اذا غاب غائبکم "  
 " واستتر قائمکم ؟ فقال (ع) : ما - "  
 " انصفناهم ان اخذناهم ولا احببناهم "  
 " ان عاقبناهم بل نبیح لهم المساکن "  
 " لتصح عباداتهم ، ونبیح لهم المناکح "  
 " لتطیب ولادتهم ، ونبیح لهم "  
 " المتاجر لیزکوا اموالهم "  
 - ای فرزند رسول الله ، چگونه خواهد شد  
 حال شیعیان تا دربارہ اموالی که خداوند  
 متعال آنها را به شما اختصاص داده ، هنگامی که  
 امام غائب شما پنهان و حضرت قائم از انظار  
 مستور گردد ؟ فرمودند : در چنین صورت اگر  
 ما شیعیان را مواخذه کنیم با آنان به نصفت  
 و عدالت عمل نکرده ایم و دوست را آنان  
 نیستیم اگر آنان را مورد عقوبت قرار دهیم  
 بلکه مسکن ها را برایشان در حال غیبت  
 امام قائم - علیه السلام - مباح می کنیم تا  
 عباداتشان صحیح واقع شود ، و مناکح را  
 جهتشان حلال می کنیم که طیب ولادت یابند  
 و متاجر را اباحه می نمائیم تا اموالشان  
 پاکیزه شود .  
 سند خبر مذکور ضعیف است و عناوین  
 سه گانه یاد شده جز در این خبر مرسل در  
 اخبار دیگر نیست .  
 و شیخ الطائفه - قدس سره - در کتاب  
 نهایی می فرماید : " اما در حال غیبت ،  
 برای شیعیان تاجریز فرموده اند که در  
 حقوق ائمه اطهار - علیهم السلام - از قبیل  
 خمس و غیره تصرف نمایند ، انهاییه در آن  
 چیزی که از ضروریات معیشت آنان بشمار  
 می آید مانند مناکح و متاجر و مساکن ، و اما  
 در غیر این امور به هیچ وجه و در هیچ حال  
 برایشان تصرف جایز نیست .  
 و مثل همین بیان را در میسوط نیز دارد .  
 و در کتاب تهذیب می فرماید : " اما  
 غنائم و متاجر و مناکح و آنچه که جاری -

علیهذا انفال در عصر غیبت امام عصر  
 - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برای  
 مسلمین عموما و با شیعه خصوصا حلال است  
 انهاییه زمام آن بدست حکومت حقه است که  
 طبق نظر خویش در آن تصرف نموده و  
 متصدی توزیع و تقسیم و بهره گیری از آن  
 بِنفع اسلام و مسلمین گردد ، و ناچار بر مردم  
 واجب است که از آن اطاعت نموده و او امرش  
 را اجرا کنند ، و چه فرقی است بین سهم  
 امام که وجوب ایصال آن را به فقیه ، فتوی  
 داده اند ، و بین انفال در صورتی که هر دو  
 مربوط به منصب امامت و حکومت می باشند  
 به شخص امام ؟  
 این بود خلاصه نظر ما در همه انفال و  
 جمیع مالیاتهای اسلامی در عصر غیبت امام  
 - علیه السلام - و اکنون که با نظر ما آشنا  
 شدی می گوئیم : که در مسئله اخیر از کتاب  
 خمس نقل برخی از اقوال در تحلیل مناکح  
 و مساکن و متاجر و تفسیر آن بمقداری که  
 مرتبط به باب خمس بود گذشت ، و اینک  
 اقوالی را که مرتبط به انفال است ذکر  
 می کنیم و ناگزیر نقل بعضی از آنها تکراری  
 خواهد بود که از خوانندگان گرامی پوزش  
 می خواهیم و امید است که در تفسیر عناوین  
 سه گانه : " مناکح و مساکن و متاجر " به  
 آنچه که در کتاب خمس ذکر کرده ایم مراجعه

مجرای اینها است که خمس آن متعلق به امام - علیه السلام - است، برای ماتبیعان مباح فرموده‌اند و اجازه تصرف در آن به ما داده‌اند... و اما زمینهای خراج و زمینهای انفال و اراضی که اهل آن از آن کوچ کرده‌اند، تصرف در آنها را نیز ما مباح می‌دانیم مادامی که امام - علیه السلام - غائب است و وقتی ظهور می‌فرماید حسب رای مبارک خود عمل خواهد فرمود.

و سار - رضوان الله علیه - در کتاب مراسم می‌فرماید: "و انفال نیز متعلق به امام - علیه السلام - است و آن عبارتست از هر زمینی که بوسیله فتح بهنگ آمده... و جایز نیست بر احدی که در آن تصرف نماید مگر به اذن امام - علیه السلام - و چنانچه با اذن امام در آن تصرف کند چهار پنجم درآمد آن متعلق به خود و یک پنجم آن به امام تعلق دارد ولی در این عصر غیبت، تصرف در آن را برای ما حلال فرموده‌اند از باب کرم و تفضل خاصی که بها دارند، ظاهر کلام سار تحلیل انفال است نه خمس چنانکه مخفی نیست.

و حلی - علیه الرحمه - در سرائر می‌فرماید: "و اما در حال غیبت و زمان غیبت، برای شیعیان نشان تجویز فرموده‌اند که در حقوقشان از آنچه متعلق به خسرو غیره است تصرف نمایند، البته در آن اموری که برای معیشت ضروری است از قبیل مناکح و متاجر و مسکن... و اما در غیر این امور سه گانه، تصرف در هیچ حالی جایز نیست."

و محقق - قدس سره - در سرائر می‌فرماید: "اباحه مناکح و مسکن و متاجر در حال غیبت ثابت است اگر چه تمام اینها یا بعضی از اینها متعلق به امام (ع) باشد، و قدر سهم افراد موجود از باب خمس واجب نیست که اخراج شود."

و در کتاب جهاد شرایع فرموده: آنچه که در وقت فتح موات بوده اختصاص به امام - علیه السلام - دارد و احیاء آن بدون اذن امام - علیه السلام - در حال حضور

جائز نیست و در عصر غیبت احیاء کنندنده بدون اذن امام - علیه السلام - مالک آن می‌گردد."

و در کتاب نافع، بعد از ذکر انفال فرموده: "تصرف در اموال مختص به امام علیه السلام در حال حضورش بدون اذنش جایز نیست و در حال غیبت، تصرف در مناکح بلا مانع است، و شیخ الطائفه علیه الرحمه - مسکن و متاجر را بجواز تصرف الحاق کرده‌اند."

و علامه - قدس سره - در تذکره می‌فرماید "اثمه اطهار - علیهم السلام - چه در حال حضور و چه در حال غیبت تصرف در مناکح

تأسیس حکومت اسلامی  
بهر نحو که ممکن است  
واجب می‌باشد و به  
خاطر عدم تمکن از تأسیس  
حکومت تام، جایز نیست  
که قدر مبسوط و ممکن آن  
را متروک گذاشت.

و مسکن و متاجر را برای شیعیان نشان مباح فرموده‌اند، زیرا خلاصی از گناهان بدون اباحه این امور امکان پذیر نیست چه آنکه این امور سه گانه از بزرگترین انواع مورد نیاز است."

و در کتاب جهاد تذکره فرموده: "زمین مخروبه و موات و فراز کوهها و معبرهای سیل و بیشه‌ها که از انفال و مختص به امام (ع) است، جایز نیست بر احدی که بدون اذن در حال حضور امام (ع) در آنها تصرف کند و در حال غیبت امام (ع) برای شیعه تصرف در آنها جایز است زیرا اثمه اطهار - علیهم السلام - برای شیعه در عصر

غیبت تصرف در این امور اباح فرموده‌اند و در کتاب منتهی فرموده: "اثمه (ع) برای شیعیان نشان چه در حال ظهور و چه در حال غیبت، مناکح را مباح فرموده‌اند، و همه علماء ما رأیان همین است و شیخ - الطائفه - قدس سره - مسکن و متاجر را بجواز تصرف ملحق فرموده‌اند."

و در مبحث جهاد منتهی فرمود: "بها ن کردیم که زمین مخروبه و موات و فراز کوهها و معبرهای سیل و بیشه و جنگلها از انفال مختص به امام (ع) است بر احدی جائز نیست که در حال ظهور امام بدون اذنش در آنها تصرف کند و در عصر غیبت امام - علیه السلام - برای شیعه بمجرّد اذن تصرف در آنها جایز است."

و پوشیده نماند آنکه بعضی از عبارات مذکوره اختصاص به انفال دارد و بعضی شامل خمس و انفال هر دو می‌باشد.

ولی در کتاب مختلف از ابی‌الصالح الحلی (ره) مطلبی ذکر فرموده که حاصل آن این است:

"و لازم است بر کسی که چیزی از اموال انفال را عهده دار است آنکه طبق دستوری که بها ن کرده‌ایم عمل نماید باین تقریر که حصه خمس را جدا کند زیرا تمام انفال حق امام (ع) است و چنانچه مکلف اخلال به تکلیف واجبش از پرداخت خمس و انفال، بنماید خداوند متعال را معصیت نموده و مستحق لعن عاجل، و عقوبت اخروی است و تصرف در آنها بصرف ورود بعضی از اخبار جایز نیست زیرا وجوب خمس و انفال ثابت است بنص قرآن و اجماع است و بدلیس اجماع آل محمد - صلوات الله علیهم و علیهم - بر ثبوت خمس و کیفیت استحقاقشان و حمل آن به محضرشان و بقبض آنان رساندن، و مدح پرداخت کننده و ذم اخلال کنندنده، علیهذا رجوع و بازگشت از این تکلیف ثابت شده، به محض اخبار شاذه جایز نیست."

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید ابوالصلاح - قدس سره - منکر اباحه و رخصت در مطلق خمس و انفال است.

و شیخ مفید - علیه الرحمه - در مقنعه می‌فرماید: "براحدی جائز نیست در اموال انفال که بر شردیم بدون اذن امام (ع) عمل و تصرف نماید و چنانچه با اذن امام عمل کند چهار پنجم از درآمد آن متعلق به خود و یک پنجم از آن متعلق به امام است و اگر کسی بدون اذن امام (ع) در انفال تصرف و عمل کند، حکم وی حکم عاملی است که در ملک غیر بدون اذن او عمل کرده است."

و در همین مقنعه نیز فرموده: "انفال چنانکه قبلا گفتیم از خالصات امام - علیه السلام - است اگر بخواهد تقسیم کند و اگر خواست می‌بخشد و اگر خواست وقف می‌فرماید، و هیچ فردی از امت بهیسه و استحقاقی در آن از غیر ناحیه مقدسه و ندارد."

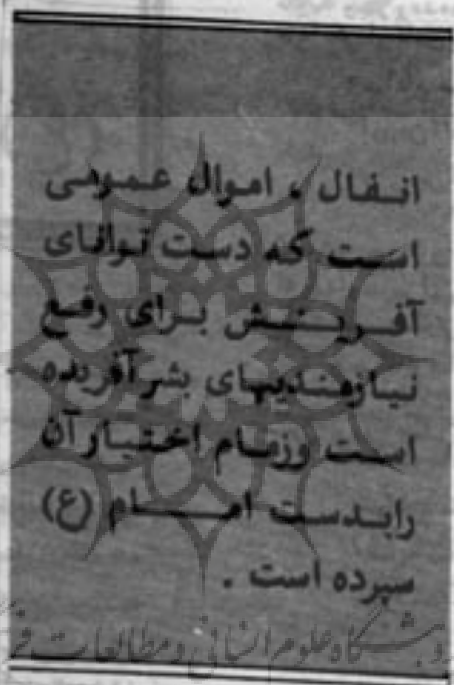
و شهید اول - قدس سره - در دروس می‌فرماید: "اشبه بقواعد تعمیم ابا حنفی انفال در حال غیبت است، مانند تصرف در زمینهای موات و بییشهها و جنگلها و معدنها و درختها و گیاهانی که در آنهاست و دلیل بر آن فتوای روایت بونس و حارث است بلی میراث من لاوارث له مباح نیست مگر از برای فقرا، بلد میت."

و شهید ثانی در کتاب روضه می‌فرماید: "مشهور آن است که این انفال در حال غیبت مباح است، بنا بر این تصرف در زمینهای انفال با احیاء و اخذ هر چه در آن است از قبیل درخت و غیره جایز است بلی میراث بلاوارث، به فقرا، بلد میت و همسایگان وی اختصاص دارد چون روایت بخصوص وارد شده است و بعضیها فرموده‌اند که به مطلق فقرا، اختصاص دارد چسبون مخصوص ضعیف است و همین رأی بنظر ما قوی است و بعضیها فرموده‌اند فرقی بین میراث مذکور و انفال دیگر نیست."

و در کتاب حدائق است: "ظاهر فتوای مشهور در اینجا تحلیل انفالی است که فقط متعلق به مناکح و مساکن و متاجر است و اما در غیر این امور خلاف جاری است بنحوی

که در خمس گذشت. و ظاهر بیان گروهی از متاخرین متاخرین رای به تحلیل انفال است مطلقا که ظاهر اخبار هم همان است." می‌گویم: که در نقل اقوال سخن بدرازا کشید و ظاهرا موجب ملال خاطر خوانندگان گرامی شد ولی چون مسئله مذکور، عام - البلی می‌باشد، چاره‌ای از استقصاء اقوال نبوده است.

و ما قیلابیان کردیم که انفال، اموال عمومی است که دست توانای آفرینش، برای رفع نیازمندیهای بشر آفریده است، انهاییه زمام اختیار آن را بدست امام (ع) سپرده است که بنحوی عادلانه تر و شایسته‌تری



توزیع فرماید، و عدم تحلیل از جانب اشخاص در عصر غیبت، برای همسایگان مسلمین و لاقبل جهت شیعیان نشان که دست بدامان آنانند، غیر متصور است خصوصا نسبت به زمینها و معادن و بییشهها و جنگلها که معیشت انسانی بر آنها توقف دارد، و اکثر اصحاب ما اگرچه اباحه را به مناکح و مساکن و متاجر اختصاص داده‌اند ولی گمان نمی‌رود که آنان تحلیل اراضی و معادن و نحو آنها را ممنوع دانسته باشند.

و شگفت از اسی‌الصلاح است که منکر تحلیل مطلقا گردیده بلکه از شیخ مفید نیز که متعرض تحلیل زمینها و نظیر آن نشده

است در صورتی که ادله تخمین معادن و احیاء اراضی موات از واضحتین دلائل بر تحلیل است. مضاف بر آن، سیره مستمره از عصر ائمه - علیهم السلام - بر تصرف در انفال بدون ردع و منع از ناحیه مقدسه آنان، خود دلیلی دیگر بر اباحه و تحلیل است.

**برای ما دارند**

۱ - مترجم: برای آنکه خوانندگان ارجمند بر عناوین سه گانه احتمالا مطلع شوند، قطعه‌ای از عبارت استاد معظم، مؤلف محترم - مد ظله العالی - را از کتاب خمس ترجمه می‌کنم: تفسیر عنوانهای سه گانه در کلمات قدما، از فقها، ما دیده نمی‌شود اما متاخرین از فقها متعرض تفسیر آنها شده‌اند مانند شهید اول و ثانی در دروس و مسالك، و در حاشیه شهید بر قواعد علامه، و صاحب حدائق و بعضی دیگر با اختلاف تعبیر و تفسیری که در بیان آنان است.

در مناکح دو تفسیر از روی سبای مذهب ما در دست است: ۱ - مراد از حلال بودن منکوحه‌ها در عصر غیبت طبق روایات همانا کنیزگانی است که از دار الحرب اسیر گردیده‌اند - گرچه همه آنها ملک امام است چنانچه بدون اذن آنحضرت به غنیمت گرفته شده‌اند و برخی از آنها ملک امام است اگر با اذن بوده است - که حائز است خریداری و آمیزش با آنها. ۲ - مراد کنیزگانی است که ضمن آنها از ارباب مکاتب یا از اموال دیگری که در آنها خمس است پرداخت شود و همچنین تادیه مهریه های زنان از اینگونه اموال، پس این اصناف منکوحات در عصر غیبت حلال می‌باشند. و در مسکن سه جور تفسیر شده: ۱ - مراد از حلال بودن مسکن در عصر غیبت طبق روایات مسکن هائی است که از کفار بغنیمت گرفته شده است.

۲ - مسکن هائی که در زمینهای مختص به امام مانند اراضی موات و فراز کوهها و امثال آنها بنا می‌شود یعنی زمینهای کفار اسام انفال است. ۳ - مسکن هائی که بنا نمیشود و مالی که متعلق خمس بود، مانند ارباب مکاتب و غیر آن، قبل از پرداخت خمس خریداری شود.

و در باره متاجر چهار تفسیر است: ۱ - آنکه مراد از حلال بودن متاجر در زمان غیبت امام - علیه السلام - حسب اختیار همانا غنائم جنگی است که در عصر غیبت خریداری می‌شود. ۲ - مالی است که از اکتساب زمین و اشجار مختص به امام (ع) است. ۳ - جنگ آید که بازگشت آن به انفال است. ۴ - مالی است که از اهل خلاف یا کفار که خمس معتقد نیستند، خریداری شود.

۲ - مال خریداری از کسی که خمس نمی‌دهد اگرچه معتقد به خمس است، می‌باشد.